

بقلم آقای محمد حسین ضیائی بیگدلی

## قرآن

در شماره پیش نکات چندی از این کتاب آسمانی را خاطر نشان ساختیم و اینک در این شماره میخواهیم نکات دیگری را یادآور شویم: بر هر برگزیده از جانب خدا بحکم عقل فرض است نشانه های مخصوصی که دیگران نداشته و مثبت مقام و معنویت او باشد مطابق مقتضیات زمان از خود ابراز دارد تا همه کس از روی آن نشانه ها رابطه او را با خداوند ادراک نموده و داعیه وی را ناشی از هوا و هوس و سایر اغراض نفسانی نپندارند. و تنها نبوغ فکری و اثرهای خوب کافی برای اثبات این منظور نیست. پیامبر بایستی عملیات برجسته و صفات ممتازه داشته باشد، تقوای بی مانند، شجاعت بی مانند، عصمت بی مانند، استقامت بی مانند و ازینها گذشته انجام کارهای مهمی که از عهده دیگران خارج بوده و مقرون بتجدد (طلب معارضه) باشد لازمه امر رسالت خواهد بود. اشخاص بزرگ و نابغه ها هر کدام در عصر خود کم نظیر بوده اند، روحشان قوی و آثارشان گرانبها میباشد، سقراط و افلاطون و حرفهای آنها، **ثونارد دوینچی و بتهون و تفرس آنها، شکسپیر و ویکتور هوگو** و قوت تخیل آنها همه بزرگ بوده اند و تاریخ کمتر نظیر آنها را نشان میدهد ولی با وجود این هیچیک داعیه آسمانی نداشته و برای خود سفارت کبری حق مدعی نبوده اند.

پیامبری منصبی است الهی که بیاره از نوابغ بلحاظ کمال اتصالشان بمبادی عالیه اعطا میشود و لازمه آن اینست که آنان بدون وساطت استادظاهری از عالم دیگر کسب فیض و دانش نموده و سایرین را نورانی و مستفیض می دارند.

پیامبران چیزهایی می بینند که ما نمی بینیم، آنها از بساط گسترده طبیعت و صحنه آسمان و اشعه لطف ستارگان درس روحانی می آموزند و از نگرستن کارگاه وجود و نظم و انضباطی که در آن حکمفرما است مدیر و موجد آن را مشاهده مینمایند و همواره متوجه دست قدرتی میباشد که آثار حیوانه را بطبیعت ارزانی داشته است، این مراحل از شناسائی است که برگزیده گان را مصفی و صیقلی نموده و آنها را مستعد میسازد که بوسیله وحی آسمانی مصالح و مفاسد کارها را کشف نمایند اینجاست که شایستگی آنها برای انجام مأموریت خدائی

یعنی راهنمایی مردم بیدارج صلاح و سعادت که بالفطره خواهان آن بوده و قادر بشناختن طریق آن نیستند آشکار میشود. و چون ادراک روحانیت و ارتباط آنها با خداوند برای عموم امکان پذیر نیست و از طرفی هم بصرف اینکه شخصی داعیه نبوت داشت نباید در اطاعت و انقیاد او قرار گرفت بنابراین پیامبر ملزم است که نمایش های خارق العاده داده و از آن راه موقعیت معنوی خویش را مدلل سازد.

علاوه بر اینکه هر پیغمبر ناگزیر است معجزه و نشانه های مخصوص داشته باشد باید با آن نشانه ها تحدی نیز قرین باشد تا شیادان و دروغگویان و حقه بازانیکه برای کسب شهرت و ریاست و یا جلب منفعت بوسائل خفیه و غیر آن عملیاتی انجام میدهند از بیم رسوایی یارای چنین اظهاری را نداشته و این ادعا را دستاویز پیشرفت مقاصد ناشایسته خود نسازند.

پیغمبر اسلام هر چند بقضاوت تاریخ برای اثبات ادعای خود در همان موقع نمایشهای بسیار داد که هیچکس را توانائی معارضه بآنها نبود ولی چون او فقط بر مردم زمانش مبعوث نشده و دعوتش عمومیت داشت و همه جهانیان را تا انقراض عالم بتاچت از دستورهای خویش خواند از این رو معجزه باقیه نیز آورده تا آیندگان هم برانگیختگی و لزوم اطاعت او را از آن معجزه استکشاف نمود و حجت بر آنها تمام باشد، این معجزه همان قرآن، همان کتاب آسمانی است، کتابی که در ادوار عالم همانند آن دیده و یا شنیده نشده، کتابی که آنرا نردبان راه سعادت و ارتقاء بشر معرفی نمود، کتابی که همچون کشتی آنرا در دریای بیکران جهان شناور ساخت تا بدان وسیله نه تنها عرب بلکه میلیاردها بشر را برای همیشه از طوفان های پرخطر زندگی که عبارت از عقاید سخیفه و عادات نکوهیده است رهائی بخشد. این کشتی هنوز هم امواج دریای زمانه را درهم میشکند و بر فراز آن پرچم کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله در اهتزاز بوده و پرستان و درست کرداران را بساحل نجات رهبری مینماید همان کتابی که پیغمبر اسلام در موارد عدیده بان تحدی کرد مخصوصاً در آیه ۱۶ از سوره هود گوید **ام یقولون افتراه قل فاتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کتم صادقین فان لم یتحییوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله و ان لا اله الا هو فهل اتمم مسلمون** یعنی آیا میکویند قرآن بافندگی های پیغمبر است، بگو ششده سوره نظیر آن را اگر چه دروغ و بافندگی باشد بیاورید و هر کسی را هم که میخواهید بجز خداوند برای قضاوت بخوانید اگر راست گویانید پس اگر آنها حق بشما ندادند بدانید قرآن بعلم خداوند بر پیغمبر نازل شده و اینکه آفریدگاری بجز خدا نیست با این وصف آیا

مسلمان می شوید ؟!

از دقت در صراحت این قبیل جملات معلوم خواهد شد که محال است چنین کلمات از حنجره شخص عادی خارج شده و بجز پیغمبر که از جانب خداوند مؤید بوده و از سرچشمه کمالات شاداب است کسی را یارای این اظهارات باشد. بویژه چون اطراف پیغمبر را معاندینی احاطه کرده بودند که برای هتک حیثیت و ابطال سخنان وی در جستجوی وسیله و مستمسک بودند لذا پر واضح است که اگر می توانستند بی درنگ نظیر موضوع مورد تحدی او را آورده و داعیه وی را مردود میساختند !!

قرآن بزبان عرب و به بلغت قریش در مدت قریب بیست و دو سال بتدریج بر پیغمبر فرود آمد و علت اینکه متدرجاً نازل شد این است که عرب فرصتی جهت معارضه و انتقاد داشته و با فراغت خاطر هر اندازه تیرو ذخیره دارد بکار برد تا عدم موقعیت خود را مستند بزیادی آن ننماید و اما علت اینکه به زبان عرب و بلغت قریش است اولاً طبیعی است که پیغمبر اسلام مانند سایر پیامبران و مصلحین بزرگ باید بدو مردم محیط خود را بمنظورش آگاه ساخته و عظمت و موقعیت خویش را برای آنها تثبیت نموده و سپس آهنگ تبلیغ را بسرور زمان در سراسر جهان بطنین در آورد. این رویه ای است که عقل و عادت حاکم به پیروی از آن است بنابراین هر گاه قرآن بزبان غیر عرب نازل می شد علاوه بر اینکه اعراب آنرا با حسن نظر تلقی نمیکردند بلحاظ اینکه زبان یسگانه بود آنرا وسیله مضحکه و سخریه قرار میدادند و در نتیجه منظور پیغمبر عملی نیگردید چنانکه در آیه ۴۴ از سوره فصلت گوید (و لو جعلناه قرآناً عجمیاً لقلوا) **لولا فصلت ایاته العجمی و عربی قل هو للذین امنوا اهدی و شفاء** ) یعنی اگر ما قرآنرا بزبان غیر عرب قرار میدادیم می گفتند چرا آیات آن شرح داده و ترجمه نشده است ( آنگاه از روی انکار و تعجب و یا سخریه و استهزاء می گفتند) آیا قرآن عجمی و پیغمبر عرب ! ؟ بگو قرآن برای کسانی که ایمان آورده اند باعث هدایت و شفاى مرضها است.

ثانیاً چون خانه کعبه در نزد عموم اعراب از نظر اینکه سالیان دراز محل عبادت آنها و پدرشان بود احترام زیاد داشت و همیشه دستجات مختلف چه برای کسب و تجارت و آنچه بمنظور زیارت تنها بسکه رفت و آمد می نمودند از این رو طائفه قریش بر اثر مجاورت آنجا و خدمت مسجد الحرام و سقایت حاج و غیر آن بر سایر قبائل عرب بر تری داشته و محترم تر بودند بهمین جهت اعراب نسبت بلغت آنها که اساساً هم از لغات دیگر فصیح تر و از حشو و زوائد پیراسته تر بود با نظر احترام و اهمیت می نگریستند و حتی کوشش

داشتند لهجه‌های خود را بآن لغت دز آورده و از این راه بقریش نزدیک‌تر شوند بنا بر این لغت قریش لغت بین‌المللی اعراب گردید و همگی آنرا دوست و محترم می‌شمرند و اگر قرآن بدان لغت نازل نمیشد طوائف دیگر از روی تعصب ابداً گوش بآن فرا نداده و توجهی نمی‌کردند.

ثالثاً چون قرآن بلسان لغت قریش نازل شد استلاف و روابط قبائل عرب بدان وسیله مستحکم گردید و استقلال ادبی آنها که مستلزم استقلال سیاسی است برقرار و استوار شد و حال اینکه اگر بلسان لغت قریش نبود بهیچوجه این فائده بر آن مترتب نمی‌گردید.

هرچند بطوریکه شرح داده شد اساس لغتی که قرآن بدان نازل شده لغت قریش است ولی در عین حال باید توجه داشت که از لغات دیگر نیز بکلی خالی نبوده و پاره‌ای از الفاظ غیر قریش هم در آن استعمال شده است، از جمله لغت بنی سعد میباشد که پیغمبر از کودکی در میان آنها پرورش یافته و مدتی هم بآن لغت تکلم می‌کرده است، دیگر لغت قبائل خزاعه، هذیل، کنانه، اسد، و خزرج میباشد که در نزدیکی مکه می‌زیسته‌اند، پس از اینها لغت قیس و اتباع او است که در وسط جزیره العرب اقامت داشته‌اند، از کلمات پیغمبر است (انزل القرآن علی سبعة احرف واکل منها ظهر و بطن و لکل حرف حد و لکل حد مطلع) یعنی: قرآن بر هفت حرف نازل شده هر کدام از آنها دارای ظاهر و باطنی است (مقصود از ظاهر ادبیت و جذابیت قرآن و از باطن حقایق و معنویات آن میباشد) و برای هر حرفی حدی و برای هر حد مطلعی است (حد کنایه از آخرین درجه آمیختگی آن با لغات و مطلع کنایه از ظهور بر تو اعجاز میباشد) که بعید نیست هفت حرف کنایه از هفت لغتی باشد که بیشتر از سایر لغات در قرآن بکار رفته است و منشأ اختلاف قرآت هم همین اختلاف لغات است.

عظمت قرآن در نظر عرب بواسطه سلاست و حسن اسلوب و استحکام نظم و ترتیب و بالاخره اعجاز ادبی و فصاحت و بلاغت آن است که این امر در اثر آزمایش‌هاییکه هنگام معارضه با آن بعمل آورده‌اند برای آنها ثابت گردید و بآن سبب بروح آنها چیره شده و حقایق و معارف آن بتدریج از راه الفاظ در دماغ آنان رسوخ یافت لیکن عظمت و اعجاز قرآن بیشتر بر اثر این است که حقایق پر مغز و قوانین متقنین را متضمن می‌باشد که اینک پاره‌ای از مؤایای آن قوانین را ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می‌گنجانیم!

۱ - هر قانونی باید موافق با مقتضای زمان و احتیاجات روز وضع شده و در عین حال با عدالت کامل مقرون باشد و هر گاه در حین وضع قانون رعایت

این جهات نشود مردم نسبت بآن سر تمکین فرو نیاورده و ابداً قابل اجراء نخواهد بود. ( مقصود از مقتضی زمان اینستکه قانون باید متناسب با رژیم حکومت و ترقی و انحطاط ملت و بنیه اقتصادی کشور وضع شود.

کسانیکه قوانین قرآن را با قوانین دیگر از نظر حقوق تطبیقی بررسی کرده اند اعتراف دارند که کمتر قانونی مانند قوانین قرآن این مزایا را در برداشته و در تمام ادوار عملی و قابل اجراست ممکن است توهم شود که بعضی از قوانین آن مانند بریدن دست دزد، کیفیت وصول و جمع آوری مالیات، طرز قضاوت و نظائر آن چون مخالف سبک و رویه معمول در کشورها است با مقتضای زمان حاضر وفق نداده و نباید نسبت بآنها توجه نمود. منشاء این توهم عدم دقت در فلسفه قوانین مزبور و موجبات و عللی است که باعث وضع آن شده میباشد. و چون فعلاً نگارنده در صدد شرح آن نیست موضوع را باینده موکول مینماید ولی مطلبی را که نمیتوان انکار نمود اینستکه اساساً پیروی از نظریات دیگران و اجرای قوانین متداول در کشورهای بیگانه برای ملت شرافتمند رشیدزینده نبوده و این عمل کاشف از نقص فرهنگی و عدم رشد فکری ما میباشد نه حاکی از تمامیت آن قوانین و نقص قانون قرآن.

قرآن بوسیله وضع این قوانین گرونده گان خود را از جیره خواری - بیگانان بی نیاز نموده و از این راه کمک شایانی با استقلال کشور مینماید.

۲ - هر قانونی را باید قبلاً عده از دانشندان مورد شور و بحث قرار داده و پس از استماع انتقاد هائیکه از طرف فضلا و اشخاص بی طرف میشود و با توجه بخصوصیات و جهات کار آنرا تصویب و بموقع اجرا گذارند و سپس هم ممکن است در حین عمل مشکلاتی پیش آمده و قانونگذاران را ملزم به تغییر آن قانون نماید، چنانکه قوانین سویس را پیش از سی سال قوانین فرانسه را در حدود هشت سال و قوانین آلمان را بیست و شش سال پروفیسور ها و حقوق دانان بزرگ آنها مورد مطالعه و انتقاد قرار داده و پس از تبادل افکار آنرا تصویب نمودند اکنون هم بطوریکه خودشان معترفند باز آن قوانین دارای نواقصی میباشد که بعقیده آنها باید در انشای کار و بتدریج اصلاح گردد، اما قوانین قرآن بشدید عده بی شماری از مطلقین و دانشندان بزرگ از خودی و بیگانه مسبوق بهیچگونه شور و بررسی نبوده و ابتداء از روح پاك يك نفر مقنن امی که در هیچیک از مدارس و دانشگاه های دنیا سابقه دانش آموزی نداشته بطور کامل تراوش نموده است.

نگار من که بکتاب نرفت و خط ننوشت

بموزه مسئله آموز صد مدرس شد

۳ - در قوانین قرآن نسبت بجزئیات کمتر توجه شده و اساس و کلیات